

خوانش بوم‌گرایانه بیت‌های رایج بین مردم کهگیلویه و بویراحمد (ص ۶۳-۹۲)

سیده فرزانه رخشا،^۱ عبدالمجید محقق (نویسنده مسئول)،^۲ سید شاهرخ موسویان،^۳ یوسف نیکروز^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

برخی معتقدند که بحران‌های محیط زیستی، حاصل نگاه انحصاری انسان به طبیعت است و انسان با استفاده بی‌رویه از طبیعت، حقوق آن را از یاد می‌برد. نقد بوم‌گرا به عنوان نظریه‌ای نو در نقد ادبی درصدد است نگرش انسان به طبیعت و محیط زیست را از راه فرهنگ و ادبیات تغییر دهد. این رویکرد تازه، پاسخی به بحران‌های زیست محیطی است که از منظر بوم‌گرایی متون را بازخوانی می‌کند و دیگران را تشویق می‌کند تا به‌طور جدی درباره ارتباط بین خود و طبیعت و بحران‌های محیط زیست بیندیشند. یکی از راه‌های نقد بوم‌گرا برای رسیدن به این هدف بازخوانی متون ادبی گذشتگان است. پژوهش حاضر، کیفی و توصیفی است و مطالب آن به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. تعدادی از ابیات محلی رایج بین مردم استان کهگیلویه و بویراحمد گزینش و از منظر نقد بوم‌گرا بررسی شده است. توصیفات و تشبیهات طبیعت در بیت‌های رایج این منطقه بسیار پررنگ است تا جایی که بخش زیادی از ابیات محلی این استان مربوط به طبیعت و عناصر محیط زیستی است. حضور پررنگ مؤلفه‌های طبیعی مانند برف، گل و گیاهان، کوه، پرندگان، حیوانات و غیره موجب طرح این پرسش شد که چگونه می‌توان اشعار رایج بین مردم این استان را از منظر نقد بوم‌گرا بررسی کرد؟ با بررسی اشعار عامیانه مشخص شد شاعر با نگاه آگاهانه با طبیعت یک‌دل می‌شود و تمام عواطف انسانی‌اش را در طبیعت مشاهده و توصیف می‌کند؛ بنابراین محیط زیست، بسامد بالایی در اشعار لری دارد و نگاه شاعر به طبیعت کاملاً دوستانه است و جنبه حفاظت دارد.

کلمات کلیدی: نقد بوم‌گرا، طبیعت، محیط زیست، اشعار محلی، کهگیلویه و بویراحمد.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. Email: farzanrakhsa241@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. Email: mohagheghiabdolmajid@yahoo.com.

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. Email: Akavill@yu.ac.ir

۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. Email: ynikrouz@yu.ac.ir



۱. مقدمه

هر چیزی در اطراف ما جزئی از محیط‌زیست ما به حساب می‌آید و رابطه انسان و محیط‌زیست جدایی ناپذیر است. رفتار ما با محیط‌زیست در زندگی اکنون و آینده ما مؤثر است؛ به همین دلیل در استفاده از محیط‌زیست باید جانب اعتدال را رعایت کرد. بسیاری از فیلسوفان در طول تاریخ به موضوع ارتباط انسان و طبیعت اشاره کرده‌اند؛ اما رابطه اخلاقی بین انسان و طبیعت در حیطه اخلاق محیط‌زیستی است و پژوهش در این باره به عنوان یک مقوله مهم در دهه ۱۹۷۰م. در جهان آغاز شد. بی شک پیدایش این موضوع نتیجه توجه بشر به تأثیرات فناوری، صنعت، توسعه اقتصادی و رشد جمعیت بر روی محیط‌زیست در دهه ۱۹۶۰م. بود. لازم است ما نیز تعهدات اخلاقی خود را برای رویارویی با این نگرانی‌ها تنظیم و شاخک‌های حسی خود را نسبت به این موضوع فعال کنیم (نک. ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۷).

دلیل اصلی روی آوردن به نقد بوم‌گرا^(۱) دغدغه‌های زیست‌محیطی است که باعث شد به نقش ادبیات در محیط‌زیست نیز اهمیت بیشتری داده شود (نک. پارساپور، ۱۳۹۲: ۸۷). خواندن نقد بوم‌گرا، در واقع نگاه کردن به متون شناخته شده همراه با هشیاری بهتر نسبت به طبیعت است که تلاش می‌کند توجه را از نقد درون به بیرون معطوف سازد و محل رویداد داستان را از حاشیه به درون مسائل مورد نقد بکشد. این نوع خوانش، متنوع و التقاطی است و نسبت به موضوع خاصی تعصب ندارد و برعکس دیگر نقدها که محدود به یک نوع مشاهده‌اند، از گستردگی و توازن روش شناختی بهره می‌برد تا از دامنه گسترده‌تری از مطالب استفاده کند. غالباً چنین نگاهی در خوانش نقد بوم‌گرا برجسته است (نک. بری، ۱۳۹۲: ۲۴-۲۶). نقد بوم‌گرا رابطه بین فرهنگ بشری و جهان فیزیکی را بررسی می‌کند (نک. پارساپور، ۱۳۹۲: ۹۲).

بسامد بالای گل، گیاهان، درختان، حیوانات و پرندگان در اشعار لری، نشان‌دهنده باور عمیق به طبیعت است که زمینه را برای به رسمیت شناختن جایگاه ارزشمند طبیعت و در نتیجه حفظ محیط‌زیست فراهم می‌کند. در واقع، اشعار بویراحمدی با استفاده از این تعابیر، طبیعت را وامدار فرهنگ خود می‌کند و کره خاکی را به مخاطب یادآوری می‌کند تا جهان طبیعت را دوباره ارزش‌گذاری کند، جهانی که متون و سنت‌های فرهنگی ما را برای شرکت در آن فرا می‌خوانند.

۱-۱. بیان مسئله

طبیعت یعنی تمام مخلوقات خداوند که انسان در به وجود آمدن آن‌ها نقشی نداشته باشد. زندگی انسان وابسته و گره خورده به طبیعت است و به همین دلیل طبیعت را در آئینه شعر و هنر همه دوره‌ها می‌بینیم. طبیعت، همیشه الهه امیدبخش شاعران بوده و توانسته است جایگاه ویژه‌ای را در سروده‌های شاعران به خود اختصاص دهد؛ به طوری که کمتر دیوان شاعری را می‌توان یافت که سخنی از طبیعت در آن نباشد (نک. شمیسا: ۱۳۷۳: ۱۴۳). مشکلات و بحران‌های محیط‌زیستی، انسان امروزی را به بازنگری رفتارش با

محیط‌زیست واداشت. انعکاس این تلاش در فضای ادبیات در قالب رویکرد جدیدی به نقد ادبی متجلی شد که با دیدگاهی زیست‌محیطی به نظاره‌ی متن می‌نشیند. در سال ۱۹۷۸ میلادی، ویلیام روکرت با وضع اصطلاح نقد بوم‌گرا، رویکرد میان‌رشته‌ای را پایه‌گذاری کرد که حاصل برهم‌کنش دو حوزه ادبیات و محیط‌زیست بود. در تعریفی جامع و مانع، نقد بوم‌گرا در واقع مطالعه بین ادبیات، محیط‌زیست و چگونگی بازتاب ارتباط انسان با محیط فیزیکی اطرافش در ادبیات است. نقد بوم‌گرا با تأکید بر اقلیم، جغرافیا و طبیعت نسبت به دیگر نقدهای ادبی قرن بیستم از قابلیت انطباق‌پذیری بیشتری با فرهنگ‌های مختلف برخوردار است.

انسان معاصر در برخورد با فناوری، آن گونه دچار سردرگمی و بحران هویت شده که به‌ناچار نقبی به گذشته‌ها می‌زند و دنبال هویت از دست‌رفته خود می‌گردد، اکنون که روایت‌های کلان شکست خورده‌اند، بهترین روایت، بهادادن به خرده‌فرهنگ‌هاست. فرهنگ لری که یادآور تاریخ و فرهنگ است در آینه زبان متجلی می‌شود. پاسداری از گویش لری وظیفه‌ای سترگ است که اگر گذشتگان ما در این باره همت می‌ورزیدند اکنون سرنوشت این گویش این گونه تلخ نبود (نک. بهرامی، ۱۳۹۲: ۱۷).

وابستگی ادبیات عامیانه کهگیلویه و بویراحمد به طبیعت باعث می‌شود تا این زیستگاه خاص را بستر مناسبی برای واکاوی دقیق اشعار محلی از منظر بومی‌گرایی بیابیم. ژرفای زبانی و پیوند گویندگان اشعار محلی با طبیعتی که در آن می‌زیستند بی‌نظیر است. حضور پررنگ مؤلفه‌های اثرگذار بر حیات انسان مانند برف، گل و گیاهان ویژه منطقه، کوه، پرندگان، حیوانات و غیره موجب طرح این پرسش شد که چگونه می‌توان اشعار محلی این استان را از منظر نقد بوم‌گرا تحلیل کرد. شرایط فیزیکی زندگی مردم در آفرینش این توصیفات طبیعت نقش مهمی را ایفا می‌کند. جان آگاه مردم در تمام ترانه‌های این استان پیداست و اشعار، بازتاب‌دهنده نگاه مردم به محیط‌زیست اقلیم و زادگاهشان است. در این اشعار، برف و باران نویدبخش زندگی‌اند و پرندگان، حیوانات و درختان به معابدی برای عبادت شبیه‌اند.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- ۱- طبیعت و محیط‌زیست در ابیات محلی استان کهگیلویه و بویراحمد چگونه نشان داده شده است؟
- ۲- ارزش‌هایی که در ابیات محلی استان کهگیلویه و بویراحمد بیان شده، چگونه تفکر بوم‌گرا را نشان می‌دهد؟
- ۳- سهم ابیات محلی استان کهگیلویه و بویراحمد در اصلاح رابطه انسان و محیط‌زیست تا چه اندازه است؟

۳-۱. پیشینه پژوهش

نقد بوم‌گرا رویکردی تازه و میان‌رشته‌ای است؛ به همین دلیل پژوهش‌های انجام‌گرفته در این باره اندک‌اند. معروف‌ترین پژوهش در باره نقد بوم‌گرا مقاله زهرا پارساپور با عنوان «نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی» در مجله نقد ادبی و همچنین مجموعه مقالات «نقد بوم‌گرا» و مجموعه مقالات «ادبیات سبز» که از همین نویسنده به چاپ رسیده است.

مانی زیاری در سال ۱۳۹۴ در پایان‌نامه‌ای با «عنوان نقد بوم‌گرا بر داستان‌های کوتاه بیژن نجدی» با استناد به نوزده داستان بوم‌گرایانه در میان سی داستان کوتاه، به این نتیجه رسید که بیژن نجدی به‌یقین نویسنده‌ای بوم‌گراست. داستان‌های بوم‌گرایانه‌ی او به سبب ماهیت بوم‌محورشان، بازتاب‌دهنده نگاه نویسنده به محیط زیست و اقلیم زادگاهش، گیلان است.

فاطمه راکعی و فاطمه نعیمی، مقاله «استعاره و نقد بوم‌گرای مطالعه موردی دو داستان گیله مرد و از خم چمبر» به نتیجه رسیدند که نویسندگان داستان‌های اقلیمی، آگاهانه یا ناآگاهانه طبیعت را محور داستان خود قرار داده‌اند.

محبوبه حیدری و شیوا حیدری مقاله‌ای با عنوان «نقد بوگرایانه قصه‌های عامیانه» را در سال ۱۳۹۹ چهل قصه عامیانه ایران را بررسی کردند و نتیجه گرفتند که در قصه‌ها انسان و طبیعت کنار هم دوست یکدیگر هستند.

دیانش صانعی در مقاله‌ای با عنوان «جستاری بر پست‌اومانیسم بوم‌گرا» ضمن بررسی رمان اریکس و کریک مفهوم انسان در عصر علم و فناوری را تحلیل کرده است و بهمن زرین‌جویی در پژوهشی با عنوان «گفتمان دیگر شدن طبیعت» دو نظریه بوم‌گرایی و پسااستعماری را ادغام و تحلیل کرده است.

محبوبه خراسانی و فریده داوودی مقدم در مقاله‌ای با عنوان «طبیعت در قصه‌های عامیانه ایران» از طریق خوانش بوم‌گرایانه انعکاس طبیعت در قصه‌ها را طبیعی دانسته و به نتیجه رسیده‌اند که محیط زیست، امری طبیعی و ثابت در قصه‌هاست.

محمدحسین کرمی و سیدبرزو جمالیان‌زاده (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی شروه‌خوانی و شروه سرایی به گویش لری در شهرستان کهگیلویه» پرداخته‌اند که این مقاله برگرفته از رساله ایشان است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد در کهگیلویه، شروه (داغ‌نامه، مرثیه و سوگ سرایی) محزون‌ترین آوازی است که زنان شروه‌گو و گاه مردان مرثیه‌سرا در سوگ، با آوایی سنگین و ممتد، می‌خوانند. مفاهیم شروه‌ها به همراه صدا و لحن مطبوع آن، شنونده عزادار را به گونه‌ای مسحور و متأثر می‌کند که با پدیده مرگ، سازگاری بیشتری نشان می‌دهد. برای اجرای این آواز، صدایی قوی، رسا و

خوانش بوم‌گرایانه بیت‌های رایج بین مردم کهگیلویه و... (ص ۶۳-۹۲) --- سیده فرزانه رخشا و همکاران ۶۷

گیرا لازم است. معمولاً زنان سرودخوان، خود شروه‌گوهای بسیار خوبی هستند و شروه محصول طبع ایشان است.

یوسف نیکروز و زهرا جوانبخت در مقاله‌ای با عنوان «نقد بوم‌گرایانه شعر محلی و یاریار استان کهگیلویه و بویراحمد» که در کنگره بین‌المللی سالان مطالعات علوم در جهان اسلام به چاپ رسیده است، چند بیت از ابیات عامیانه استان کهگیلویه و بویراحمد را بررسی کردند و دریافتند که در شعر یاریار، من شاعر با طبیعت به وحدت می‌رسد به طوری که گویی طبیعت با تمام وجود او آمیخته شده است. از این مقاله به عنوان منبع در این پژوهش استفاده شده است اما نزدیکی نام و موضوع دو پژوهش، دلیل بر یکی بودن آن‌ها نیست و شیوه تحلیل و بررسی پژوهش حاضر با پژوهش مذکور متفاوت است.

۴-۱. ضرورت پژوهش

نگارنده بر این باور است که با مطالعه گونه‌های مختلف ادبیات محلی هر قوم می‌توان به اطلاعات فراوانی درباره مردم و آداب و رسوم محل زندگی‌شان دست‌یافت؛ بنابراین پژوهش حاضر سعی دارد بخشی از ادبیات عامیانه مردم استان کهگیلویه و بویراحمد را از دیدگاه بوم‌گرایانه بررسی کند و پس از آن، جایگاه طبیعت و برخورد شخصیت‌ها با طبیعت را در این نوع آثار ببیند و مشخص کند. هدف نهایی پژوهش حاضر، بررسی نقش طبیعت در بخشی از ادبیات عامیانه استان کهگیلویه و بویراحمد (ابیات و اشعار محلی) و همچنین شناخت جایگاه طبیعت در این بخش از ادبیات عامه استان کهگیلویه و بویراحمد است.

۲. بحث اصلی

۲-۱. ادبیات عامیانه

ادبیات عامیانه هر ملتی، نشان‌دهنده اندیشه و فرهنگ قومی آن ملت است و به قول محبوب، بررسی ادبیات عامیانه «جمع‌آوری اطلاعات درباره جامعه‌شناسی تاریخی است» (محبوب، ۱۴۰۰: ۱۲۲). ادبیات عامیانه ادبیاتی است که ابتدا به صورت شفاهی و از نسل‌های گذشته به ما رسیده است. بختیاری در کتاب «فولکلور و ادبیات عامیانه» گونه‌های ادبیات عامیانه را این گونه معرفی کرده است: متلک‌ها، زبان جانوران، ترانه‌ها، آوازها، قصه‌ها، لغز، معما و چیستان، متل، مثل، افسانه، تصنیف‌های عامیانه، نقالی و شاهنامه‌خوانی، مرثیه‌سرایی و اشعاری که در عیدها سروده می‌شد (نک. بختیاری، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

ادبیات قومی، عصاره افکار ناب، بازتاب اندیشه و باورهای ژرف مردمان با احساس و خوش قریحه است و ادبیات برای آدمی گنج همواره نوشونده است (نک. راووداد، ۱۳۸۲: ۷۵). ادبیات شفاهی، مادر ادبیات کتبی است. این نگاه از آنجایی پیدا می‌شود که آدمیزاد هر چه که در خواب دید، تصور کرد و هر چه به زبان آورد تبدیل به ادبیات شد. همه سرودهای حماسی تغزلی، افسانه و متل، ترانه‌های چندهجایی و تصنیف‌های عقیدتی از بضاعت تخیل است که از طبیعت به انسان و از انسان به اجتماع و از اجتماع به انسان واگذار شده است (نک. مبین‌دوست، ۱۳۸۰: ۱۱۶). اسطوره و اوسنه، ترانه و تصانیف کهن، گویای سادگی و پاکی آدمی در گستره دنیای میراست، چه جهانی که اطرافش را احاطه کرده و چه خویشتن خویش آدمی، به او این اجازه را داده است که در هنگامه هجران، ناله سر دهد و اگر این سادگی از شکل نخستینش خارج و دور شود و به رشته تحریر درآید چنان تأمل‌انگیزتر می‌شود که آدمی را به حیرت وادارد... در واقع ادبیات شفاهی، پیام انسان برای انسان و رسالت معنوی او در مسیر تاریخ است. در این مقوله، سادگی و حیثیت آدمی در کنار هم آمده است؛ سادگی از آن جهت که این رسالت را با ساده‌اندیشی و مرگ‌پذیری آشکار کرد و حیثیت به این دلیل که سیر خیال، همچون چراغ راه و پدیده روشنائی‌هایی برای رسیدن به حقیقت شد (همان: ۱۱۸).

۱-۱-۲. اشعار عامیانه

اشعار عامیانه، بخش دوم ادبیات عامیانه فارسی را تشکیل می‌دهند. این اشعار در مناسبت‌های مختلف، هنگام فعالیت و تفریح، در مراسم جشن و سوگواری و یا برای سرگرمی و خواباندن کودکان به کار می‌روند. سرایندگان اغلب این اشعار مشخص نیست. واژگان ساده و قابل درک در این اشعار به کار می‌رود که خود نشان‌دهنده افکار مردم و نیازهای طبیعی و روزمره آن‌هاست. اشعار عامیانه دربرگیرنده لالایی‌ها، ترانه‌ها و اشعار مذهبی رایج در میان مردم است. ترانه‌ها بخشی از ادبیات عامیانه‌اند که حامل پیام عشق و دوستی‌اند و به همین علت، سازی که همراه ترانه‌ها نواخته می‌شود علاوه بر سرگرمی و ارضای روحیه معنوی و هنری مردم، یک نیاز واقعی است که با اعمال روزمره رابطه نزدیکی دارد (نک. روح‌الامینی، ۱۳۶۸: ۱۷۵).

در مجله نامه نور درباره ابیات بویراحمدی آمده است: بیت‌های بویراحمدی واکنشی لطیف و پر احساس از زندگی مردمی ساده‌دل است؛ مردمی همه لطف و صفا همه یک‌رنگی و پاکی. در این بیت‌ها نه ریا می‌بینی نه دورنگی هرچه هست خلوص است و سادگی. انگاری آب روانی که آرام در دل کوهساری جاری است و یا زمزمه انسانی تنها در دل دشتی. تولد بیت‌ها نه شرحی دارد نه گذشته‌ای معلوم و نه دلیلی! تا آنجا که نمی‌دانی آنچه امروز بویراحمدی‌ها زمزمه می‌کنند بیتی از گذشته‌ها است که به یادشان مانده یا اینکه خود در این لحظه خالق چنین بیتی هستند (نک. دبیرسبایق و همکاران، ۱۳۵۹: ۱۴۸).

خوانش بوم‌گرایانه بیت‌های رایج بین مردم کهگیلویه و... (ص ۶۳-۹۲) --- سیده فرزانه رخشا و همکاران ۶۹

در کنار اشعار فارسی که در چارچوب زبان رسمی و زبان معیار سروده می‌شوند؛ شعر بویراحمادی همچون یک نمونه شعر محلی و فولکلوریک دارای هویت مشخص است. این اشعار هرچند وزن عروضی مشخصی ندارند و به صورت نامنظم، از زبان افراد مختلف و با هویت‌های نامشخص سروده شده‌اند، اما دارای ویژگی‌های خاص خود مبتنی بر احساسات ذاتی شاعران و نگاه حماسی، طبیعت بی‌آلایش و مردم دلاور، سخت‌کوش و صادق این دیار به شمار می‌روند. از طرفی نیز -بر خلاف خیلی از اشعار مرسوم فارسی که ممکن است هیچ‌گاه به زبان موسیقی در نیایند- شعر محلی لری از همان ابتدای سرودن با زبان موسیقی پدید آمده و یا بعداً به زبان موسیقی درمی‌آیند. شعر لری به انضمام موسیقی، به اشعار بزمی، رزمی، کار، عزا و ماتم و شادی و عروسی تقسیم می‌شود (همان: ۹۹-۱۰۱).

زبان لری یکی از زبان‌های جنوبی از گروه غربی زبان‌های ایرانی است. این زبان، همه گویش‌های لری را که به صورت پراکنده در مناطق جغرافیایی کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، فارس، بوشهر، اصفهان، لرستان و ایلام تکلم می‌شوند در برمی‌گیرد (نک. اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۶). طبق اسناد چاپ شده و همچنین به نقل از روایات محلی، قدیمی‌ترین یاریارها سرود خداکرم خان بویراحمادی است. منبع این نوع اطلاعات، روایت‌های سینه‌به‌سینه بوده و در این باره هیچ سند موثقی موجود نیست (نک. بهرامی، ۱۳۹۸: ۱۷).

۲-۱-۲. نقد بوم‌گرا

نقد بوم‌گرا انواع ادبی شامل داستان، شعر، نوشته‌های علوم طبیعی، اجتماعی و غیره را در برمی‌گیرد. این نقد سعی دارد شأن طبیعت، مشخصات بومی و داستان‌های محلی را که قبلاً به آن‌ها توجهی نمی‌شد، در ادبیات بالا ببرد و در کانون توجه ادبیات قرار دهد. ناقدان نقد بوم‌گرا نگاه‌های متفاوت به طبیعت را دنبال می‌کنند؛ نگاه‌هایی که برخاسته از تنوع فرهنگی و اقلیمی است و در ادبیات ملت‌های مختلف ظاهر شده است. نوشته‌های طبیعت برای آن‌ها اهمیت دارد؛ زیرا نویسنده تجربه مستقیم شخصی خود را از طبیعت بیان می‌کند و دیگر از طبیعت حرفی به میان نمی‌آورد؛ زیرا خود در عالم خیال آن را ساخته است (نک. پارساپور، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

خواندن نقد بوم‌گرا درواقع، نگاه کردن به متون شناخته‌شده همراه با هشیاری بهتر نسبت به طبیعت است. این راهبرد تلاش می‌کند توجه را از نقد درون به بیرون معطوف سازد و محل رویداد داستان را از حاشیه به درون مسائل مورد نقد بکشد. این نوع خوانش، متنوع و التقاطی است و نسبت به موضوعی خاص تعصب ندارد و برعکس دیگر نقدها که محدود به یک نوع مشاهده‌اند از گستردگی و توازن روش شناختی بهره می‌برد تا از دامنه گسترده‌تری از مطالب استفاده کند، غالباً چنین نگاهی در خوانش نقد بوم‌گرا برجسته است (نک. بری، ۱۳۹۲: ۲۴-۲۶). «نقد بوم‌گرا رابطه بین فرهنگ بشری و جهان فیزیکی را مورد بررسی قرار می‌دهد» (پارساپور: ۱۳۹۲: ۹۲).

۲-۱-۳. نمودهای بوم‌گرایی در سروده‌های لری

انسان همواره با طبیعت در ارتباط است و طبیعت به‌عنوان عنصری یاری‌دهنده، راهی برای بیان مقصود اوست. مظاهر طبیعت در اشعار لری راهی است تا شاعر معشوقش را صدا کند؛ توصیف کند؛ از زمانه گلایه کند یا از شکار و جنگ سخن بگوید. بحران‌های محیط زیستی در اشعار لری شامل خشک‌سالی، شکار بیش از حد، گرما، از بین رفتن برف و غیره است. از آن‌جاکه نمودهای بوم‌گرایی فراوانند و هر اثر ادبی را می‌توان از نظر بومی‌گرایی بررسی و نقد کرد؛ در بررسی اشعار لری برای انسجام بیشتر بحث، نمودهای بومی‌گرایی به‌صورت زیر طبقه‌بندی شده است. البته ممکن است در یک بیت، دو یا چند نمود بوم‌گرایی وجود داشته باشد که برجسته‌ترین نمود بررسی می‌شود:

- ۱- استفاده از طبیعت برای بیان عشق و زیبایی‌های معشوق؛
- ۲- طبیعت‌گرایی (نمود مناظر طبیعی چون کوه، برف، باران، رود، گیاهان و درختان، حیوانات و پرندگان)؛

۳- توجه به فصول و گردش ایام (شب، روز، فصل‌ها)؛

۴- وصف شکار و سوارکاری؛

۵- گله و خواهش از طبیعت.

اشعار محلی استان کهگیلویه و بویراحمد به‌صورت پراکنده در منابع مختلف ذکر شده است؛ اما حسن بهرامی در کتاب «تورا قوچ کوهی نفس می‌کشد» و سیمین طاهری بویراحمدی در کتاب «فرهنگ عامیانه منطقه کهگیلویه و بویراحمد» این اشعار را دسته‌بندی کرده‌اند و یک‌جا آورده‌اند. بنابراین تمام اشعار این پژوهش از دو کتاب مذکور انتخاب شده است.

۲-۱-۳-۱. استفاده از مظاهر طبیعت برای بیان زیبایی‌های معشوق

شعر یاریار با طبیعت و محیط زیست گره‌خورده است و مظاهر طبیعی و محیط زندگی شاعران، نقش مهم و پررنگی در متن اشعار وصفی آنان دارد. شاعران با حس نوستالژی به پدیده‌های طبیعی و مناظر زیست‌بوم پیرامون زندگی می‌نگرند و احساساتشان را بیان می‌کنند. شاعر یاریار سرا در سروده‌هایش رابطه دو سویه انسان و طبیعت را به نمایش می‌گذارد و تأثیر طبیعت بر انسان و انسان بر طبیعت را یادآوری می‌کند. با توجه به اینکه این شاعران ارتباط مستقیم و عمیق با طبیعت و محیط عشایری داشته‌اند، شعرشان تقلیدی و انتزاعی نیست؛ بلکه تصویری عینی از مظاهر طبیعت را به خواننده نشان می‌دهد. شاعر یاریار سرا در توصیف احساسات و عواطف رقیق و عمیق خود در وصف معشوق، با نگاهی عینی به توصیف طبیعت می‌پردازد. او برای طبیعت پیرامون خود ارزش زیادی قائل است و معتقد است این مناظر طبیعت با زیبایی‌های محبوبش گره‌خورده است. در این نگاه بوم‌گرایانه به محیط زیست، شاعر و محبوب موصوف وی، جزئی از طبیعت‌اند. سراینده به دلیل طبع لطیف و احساسات رقیق خویش در

خواستش بوم گرایانه بیت‌های رایج بین مردم کهگیلویه و... (ص ۶۳-۹۲) --- سیده فرزانه رخشا و همکاران ۷۱

وصف محبوب، رابطه عاشقانه و همدلانه با طبیعت دارد. در این اشعار اندیشه بوم‌محور، رویکرد و تعامل انسان و طبیعت و تفکر عشایری رنگ و جلوه‌ای خاص دارد (نک. نیکروز، ۱۴۰۱: ۵). زندگی مردم کهگیلویه و بویراحمد از دیرباز، با طبیعت آمیخته بود، به همین دلیل عاشقانه‌هایشان را نیز به طبیعت آراستند و به معشوق خود پیشکش نمودند. ابیات زیر به خوبی پیوند بین طبیعت و توصیف زیبایی‌های معشوق در ذهن مردم کهگیلویه و بویراحمد را نشان می‌دهد.

چک‌چک کوگ دری و ریزه‌ریزه برفو جنگِ جنگِ میللت شو نیله کنم خو

(طاهری: ۱۳۸۴: ۳۱۲)

čakčake kowge dari vo rizarize barfow/ jenge jenge milalet šow nile kenom xow
برگردان: صدای کبک دری و صدای چشمه و جرینگ‌جرینگ‌النگوهای تو خواب را از من ربوده است. صدای به‌هم‌خوردن‌النگوی یار، صدای کبک دری و صدای قل‌قل چشمه، خواب شاعر را ربوده است؛ یعنی در کنار عاشقی‌اش، عشق به طبیعت را در نظر دارد و ابتدا صدای عناصر طبیعت خوابش را می‌رباید و در مرحله بعدی صدای النگوهای یار. مقام زیبایی و فریبندگی طبیعت در کنار زیبایی دلبر است و چه بسا بالاتر از آن قرار دارد.

بوس لو دوور خشه من حجله نو سایه سه چی خشه رز و بید و گردو

(طاهری: ۱۳۸۴: ۳۱۹)

bose low dowr xaše mene hejlaye now/ sāyaye se či xaše raz o bido gerdow
برگردان: بوسه از لب دختران جوان در حجله نو لذت‌بخش است و سایه سه درخت انگور، بید و گردو نیز لذت‌بخش است.

نشستن زیر سایه درختان (انگور، بید و گردو) مانند بوسیدن نوعروس در حجله لذت‌بخش است و این؛ یعنی طبیعت، عروس مردان لر است تا جایی که نشستن زیر سایه یک درخت را لذت‌بخشی بوسه از معشوق و عروس قلمداد می‌کنند.

شسته کافور سفید بهسه بی لک بید هر دو چشمش رشته بی چی کوگ پک اسپید

(بهرامی: ۱۳۹۸: ۳۲)

sošta kāfowre safid be:sa bi lake bid/ har dow čašmeš rašta bi či kowge pak espid
برگردان: تن کافورمانندش را در چشمه شسته و روی برگ‌های بید دراز کشیده بود و دو چشمش مانند چشم کبک پک اسپید (نام یک منطقه سردسیری) رشته بود.

قرارهای سرچشمه در ادبیات بومی کهگیلویه و بویراحمد به کلیشه تبدیل شده است. در آن روزگاران که پسران و دختران، تنها جایی که ممکن بود بتوانند یکدیگر را ملاقات کنند و کسی خبردار نشود

سرچشمه بود؛ پسران گاهی از دور و بی‌خبر معشوقشان را دید می‌زدند. حالا شاعر با زیرکی، تن دلبرش را به سفیدی کافور تشبیه و توصیف می‌کند که یار سفیداندامش، خود را در آب می‌شوید و اکنون در نزدیکی چشمه روی برگ‌های بید دراز کشیده و به تعبیر امروز، آفتاب می‌گیرد. وی فرصت را غنیمت می‌شمارد و اضافه بر این، تصویر طبیعت را دخیل می‌کند و چشم‌های زیبای یار را به چشم‌های کبک منطقه پک اسپید که احتمالاً نایاب هم هست تشبیه می‌کند.

تمام تفریح و آرایش زن در بیت‌های بویراحمدی از طبیعت است. حتی به جای این‌که روی یک حصیر یا چیزی شبیه آن بنشیند، از برگ درختان به عنوان زیرانداز استفاده می‌کند.

ا من چاک جمت دیدم روشنایی مر گدم شوی مهه یا دادی خدایی (همان: ۳۳)

a mene čāke jemat didom rowšenayi/ mar gedom šowye mahe yā dadei xodāyi

برگردان: سفیدی و روشنایی تـت از زیر پیراهن مشخص است و من وقتی این صحنه را دیدم گمان بردم ماه است یا آفریده خدایی است.

شاعر با استفاده از تشبیه، قسمتی از بدن معشوق که به صورت اتفاقی از چاک پیرهنش مشخص شده را به ماه که در سیاهی آسمان می‌درخشد تشبیه می‌کند. در ادامه می‌گوید آن‌قدر زیباست که گمان می‌کنم این اتفاق (مشخص شدن قسمتی از بدن معشوق) هدیه‌ای از طرف خداوند است. شاعر در مقام تشبیه، هم طبیعت را به خوبی توصیف می‌کند و هم تن محبوب را.

۲-۱-۳-۲. طبیعت‌گرایی (کوه، برف، باران، رود، گیاهان و درختان، حیوانات و پرندگان)

شاعر سعی می‌کند به هر طریقی طبیعت را در شعر وارد کند؛ گویا رسالت شاعر سرودن برای توصیف و تشریح طبیعت است و تنها سوژه‌ای که برای سرودن دارد همین طبیعت است. بنابراین هر فرصتی را که به دست می‌آورد صرف وصف یک منظره طبیعی می‌کند.

۲-۱-۳-۲. نمود مناظر طبیعی (کوه، برف، باران، آب، رود و غیره)

کوه نیر تلاش تلاش دینداکش میونه یه سرش پهنادلی یه سرش جخونه (همان: ۳۹)

kohye nir tlāš tlāš dindakaš myuna/ ya sareš pahnādeli ya sareš jaxuna

برگردان: سنگ‌های کوه نیر، شکاف شکاف و دنباله‌اش میونه (نام مکان)، یک سرش دلی (نام مکان)، یک سرش جخونه (نام مکان)، پستی و بلندی‌های زیادی دارد (از پهناللی تا جخونه امتداد دارد).

از آن‌جا که مردم کهگیلویه و بویراحمد به خاطر جغرافیای این استان اغلب در مناطق کوهستانی زندگی می‌کنند، کوه در اشعار آن‌ها از جایگاه و جلوه ویژه‌ای برخوردار است و نماد صلابت و قدرت آن‌هاست، به‌گونه‌ای که شاعر وقتی چشم باز می‌کند، اولین منظره‌ای که می‌بیند کوه است. پس به پستی و

خوانش بوم‌گرایانه بیت‌های رایج بین مردم کهگیلویه و... (ص ۶۳-۹۲) --- سیده فرزانه رخشا و همکاران ۷۳

بلندی‌های کوه نیر افتخار می‌کند و درواقع به قومش افتخار می‌کند که در این میانه زندگی می‌کنند، آن را به خوبی می‌شناسد، حتی می‌داند جنس و شکل سنگ‌های آن چگونه است و اندازه آن چه قدر است.

تو و دیر مو هم و دیر، کوه افتا میونه مر خدا طاقت بده دل هر دمونه

(طاهری، ۱۳۸۴: ۳۲۵)

to va dir mo ham va dir koh oftā meyona / mar xodā tāqat bede dele hardemona

برگردان: تواز من دوری و من از تو دورم. کوه بین ما جدایی افکند. مگر خداوند به دل ما صبری بدهد. شاعر در این بیت، طبیعت را مانعی برای دیدار خود و یارش می‌داند و از خداوند برای این هجران کمک می‌طلبد. با وجود این، کوه یا طبیعت را نفرین نمی‌کند. درواقع، این کوه می‌تواند نماد سردسیر و گرمسیر یا کوچ باشد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

نقد بوم‌گرا فرهنگ را بدهکار به طبیعت می‌داند و منتقدان این نقد با اعتراف به نقش زبان در شکل‌دهی دیدگاه انسان نسبت به جهان و طبیعت می‌خواهند اهمیت را به خارج از متن بازگردانند تا جهان و طبیعت را دوباره ارزش‌گذاری کنند. جهانی که متون و سنت‌های فرهنگی ما بخشی از آن را تشکیل می‌دهند (نک. پارساپور، ۱۳۹۲: ۴۸). براساس این، نقد بوم‌گرا آثار موفق را بازخوانی می‌کند و به عناصر موجود در متن، با توجه به طبیعت و محیط‌زیست ارزش مجدد می‌دهد. در ابیات زیر، طبیعت در جایگاه درمان و به‌عنوان چیزی مقدس انگاشته می‌شود.

اوی سردی وت بدم تا تازه کنی جون یا و سر کرته طسی یا و تنگ المون

(بهرامی، ۱۳۹۸: ۳۶)

owye sardi vat bedom tā tāza keni jun/ yā va sarkortei tasi yā va tange almun

برگردان: برای اینکه جانی تازه کنی، باید از آب گوارای سر کرته طسی یا تنگ المون (نام مکان) بنوشی.

اوی سردی وت بدم بلکنم شفا بو یا و چشمه مارگون یا مور صفا بو

(طاهری، ۱۳۸۴: ۳۱۶)

owye sardi vat bedom balkanam šafā bow/ yā va çeşmey marogun ya muv safā bow

برگردان: آب سرد و گوارای چشمه مارگون و یا مور صفا را به شما می‌دهم شاید شفا بگیری. شاعر در این دو بیت، از آب یکی از مناطق به عنوان شفا و دارو یاد می‌کند. چیزی مقدس که شفاگرفتن به وسیله آن حتمی است و حال آدم گرم‌زده گرمسیری را عوض می‌کند.

۲-۳-۱-۲. نمود گیاهان

حیوانات و گیاهان از دیرباز در زندگی انسان نقش توتمی داشته‌اند. استروس نقش حیوانات و گیاهان را ارائه مدلی از ساختار ذهنی خالق اثر معرفی می‌کند. از نظر او حضور و نقش حیوانات و گیاهان در متون ادبی غالباً معنایی نمادین دارد و از یک‌روند منطقی پیروی می‌کند (نک. استروس، ۱۳۶۱: ۹۰).

چویل یکی از انواع گیاهان تیرهٔ چتریان است که سی و پنج گونه از آن در سراسر دنیا و هفت نمونه از آن در ایران یافت می‌شود. چویل جزء گیاهان باارزش مرتعی به حساب می‌آید و در کشورهای ترکیه، سوریه، لبنان، عراق و ایران پراکنش دارد. محل رویش چویل در ایران ارتفاعات شمال شرقی، شمال غربی و مناطق کوهستانی زاگرس مرکزی است. در ایران هفت نوع چویل می‌روید که مردم محلی، بعضی از این انواع را برای معطر کردن دوغ، ماست و کره به کار می‌برند.

چویل، گیاهی خوش‌بوست که در فصل بهار زیر برف می‌روید و برای مردم کهگیلویه و بویراحمد بسیار قابل اهمیت است و بوی آن را بسیار دوست دارند. زنان ایل چویل را زیر و روی مشک‌های آبشان قرار می‌دهند تا آب هم خنک‌تر شود و هم خوش طعم و گوارا باشد. همچنین چویل را در کشک‌هایشان قرار می‌دهند. چویل را خشک کرده و مانند پونه روی ماست و دوغ می‌ریزند. دستهٔ چویل خشک‌شده را نیز در منزل نگه می‌دارند. گیاهی که ممکن است از نظر دیگران خوش‌بو نباشد و یا یک گیاه هرزه باشد در فرهنگ بویراحمدی چنان جایگاهی دارد که با استفاده از آن برای معشوق شعر می‌گویند. علاوه بر چویل، گیاهان دیگری نیز در شعر لری آمده است که در ادامه برخی از این اشعار ذکر شده است؛ اما چویل پرتکرارتر از دیگر گیاهان است.

گیاهان، بخش گسترده‌ای از طبیعت را شامل می‌شوند و درواقع بسیاری از انسان‌ها طبیعت را گیاهان می‌دانند؛ بنابراین در شعر شاعران طبیعت‌گرا گیاهان نمود زیادی دارند. در اشعار محلی کهگیلویه و بویراحمد نیز گیاهان به گونه‌های مختلفی نمود پیدا کرده‌اند که مثال‌هایی که در ادامه آمده است به‌خوبی این موضوع را نشان می‌دهد.

چویل سایه کمر باد ای یوشنیدش دل کر کارده تره دوور انجنیدش

(بهرامی، ۱۳۹۸: ۲۲۲)

čavile sāyei kamar bād i yowšanideš/ dele kor kārdei tare dohdar anjanideš

برگردان: باد چوبلی را که در میانهٔ کوه و کمر روییده است تکان می‌دهد و دل پسر عاشق مانند کارده (نوعی سبزی) است که دختر آن را ریزریز می‌کند.

شاعر بویراحمدی آن‌قدر در طبیعت ریزبین است که حتی تکان خوردن یک بوتهٔ گیاه را هم زیر نظر دارد و از آن یک تصویر و داستان عاشقانه می‌سازد. دختران برای چیدن گیاهان به کوه رفته‌اند، چویل‌ها در دست باد می‌رقصند. دختران، گیاه چویل و کارده چیدند و آن را به خانه بردند. حالا دختر کدبانو کارده‌ها

خوانش بوم گرایانه بیت‌های رایج بین مردم کهگیلویه و... (ص ۶۳-۹۲) --- سیده فرزانه رخشا و همکاران ۷۵

را خرد می‌کند و آن چه خرد می‌کند در واقع دل پسر عاشق است. در نگاه دیگر می‌توان از تکان خوردن چویل، راه رفتن معشوق خوش عطر و بو را برداشت کرد که این حرکات معشوق دل عاشق را زخمی می‌کند.

زلف یارم کپکه و دس و یک ندایه مٹ چویل پادنا شونمش نهاییه

(همان: ۲۱۲)

zolfē yārom kepake vo das vo yak nadāye/ mes čavile pādenā šownamaš nahāye

برگردان: زلف یارم شانه شده است و تارهای موهایش از همدیگر جدا شده‌اند، مانند چویل پادنا (نام مکان) شبنم بر روی موهای یارم نشسته است.

شاعر، سراپای معشوقش را با طبیعت مقایسه می‌کند. گاهی معشوق را به طبیعت و گاهی طبیعت را به معشوق تشبیه می‌کند. گویی طبیعت و معشوق از یک ریشه‌اند و تفاوتی بین آن‌ها قائل نمی‌شود. موی آراسته و احتمالاً روغن‌مالی شده یار را می‌بیند و اولین چیزی که در ذهنش می‌آید چویل‌های منطقه پادنا است که به علت سردی هوا همیشه با شبنم احاطه شده‌اند. در یک تشبیه حسی به حسی، موهای یار را توصیف می‌کند.

دهسه سوزه چویل بهسم و برنجاس دامش و باد شمال هر جا که دلم خواس

(همان: ۳۹)

dahsaye sauze čavil bahsom o berenjās/ dāmeš o bade šamāl har jā ke delom xās

برگردان: یک دسته چویل سبز را با یک شاخه برنجاس (گیاه بومادران) گره زدم و آن را به باد شمال (بادی که از ناحیه قطب شمال می‌وزد) سپردم تا آن را به جایی که دوست دارم بفرستد.

دهسه سوزه چویل کلو سی و با شو دامش و باد شمال مه و تو نداشو؟

(همان)

dahsaye sauze čavil kalowsi va bāšow/ dāmša bāde šamāl ma va to nadāšow?

برگردان: یک دسته چویل سبز به همراه کرفس کوهی به باد شمال دادم، مگر آن‌ها را به تو نداد؟! شاعر طبیعت‌سرای بویراحمدی مانند حافظ که می‌گوید «اگر چه در طلبت هم‌عنان باد شمال» (حافظ، ۱۳۹۹: ۳۲۲) می‌خواهد برای دیگران که احتمالاً در گرمسیر هستند سوغات بفرستد؛ اما هیچ چیز بهتر از طبیعت، توجهش را جلب نمی‌کند؛ بنابراین یک هدیه ناب از دل طبیعت، یک دسته چویل را با گل برنجاس می‌بندد و یا یک دسته چویل و کرفس آماده می‌کند و به قاصدی از جنس طبیعت می‌سپارد تا آن‌ها را به دوست، آشنا و یار گرم‌سیری‌اش برساند. در این جا دوستی با طبیعت مشاهده می‌شود. آن قدر ارتباط با طبیعت نزدیک است که طبیعت را به عنوان پیک خود انتخاب

می‌کند تا برای یارش سوغات بفرستد و یار هم همین‌گونه است. برای همین از او می‌پرسد آن گل‌هایی که به باد سپردم و احتمالاً آن پیغام‌ها به دست تو رسیده‌اند؟

چویل بنه بنه خرکولش و مازه نم نولی ایکنه می عروس تازه (همان: ۴۶)

Čavile banabana xarkuleš va māza/ namenuli eikne mei aruse tāza

برگردان: چویل بوته بوته بر بلندی قله است و چون تازه عروس با ناز تکان می‌خورد.

چویل چاله گرو نری کرده واچو چویل بهر خمه کس ننه ور بو (همان: ۴۰)

čavile čāla gru nari kerde vā čow/čavile bahre xama kas nane vare bow

برگردان: چویل منطقه چاله گرو ساقه زده و رسیده است، این چویل سهمیه من است و کسی نباید آن را ببوید. در تفاسیری می‌گویند معشوقه اش را می‌گوید.

و چویل! تو جی درو نامحرم نبینت بچرت میش کهی کر صیاد (جاهل) بچینت

(طاهری، ۱۳۸۴: ۳۱۸)

va čavil! to jei darow nāmahram nabinet/ bečaret miše kohi cor sayād bečinet

برگردان: ای چویل، [مبادا] جایی بروی که نامحرم شما را نبیند یا گوسفند کوهی تو را بخورد یا مرد صیاد عاشق تو را بچیند.

شاعر در این بیت طبیعت را مانند یک انسان مورد خطاب قرار می‌دهد و از او می‌خواهد خودش را در مقابل نامحرمان و نااهلان حفظ کند. از چویل می‌خواهد در دوردست بروید که هر کسی نتواند به آن دسترسی داشته باشد و آن کس که این دسترسی را داشته باشد باید اهل طبیعت باشد کسی که بتواند جایی برود که هر کسی نمی‌تواند.

او رهی که توردی رازونه بکالم بو و رازونه بنم نری ا خیالم

(بهرامی، ۱۳۹۸: ۲۷۲)

ow rahi ke to radi rāzuna bekalom/ bow va rāzuna benom naray a xeyālom

برگردان: می‌خواهم مسیری که از آن عبور کردی را رازینه بکارم و آن رازینه‌ها را بو کنم تا تو را فراموش نکنم.

شاعر، گل و یار را در یک رتبه می‌داند و مسیری که یار از آن به سفر رفته یا برای همیشه رفته را رازینه می‌کارد تا بوی رازینه یارش را در خاطرش نگه دارد. گل و یار در این بیت دقیقاً در یک سطح قرار دارند. طبیعت چنان به زندگی شاعر نفوذ کرده است که یک گیاه خوشبو می‌تواند یادآور و حتی جایگزین دلبرش باشد. شاید بیان‌کننده این باشد که گل‌ها و درواقع طبیعت که برخاسته از مادر زمین‌اند پناهگاه آدمی در روزهای سخت فراق است.

خوانش بوم‌گرایانه بیت‌های رایج بین مردم کهگیلویه و... (ص ۶۳-۹۲) --- سیده فرزانه رخشا و همکاران ۷۷

۲-۳-۱-۲. استفاده از گیاهان برای آرایش و دارو

گیاهان در بین مردم بویراحمد از دیرباز تاکنون استفاده خوراکی، دارویی و آرایشی داشته‌اند. زندگی این مردم با طبیعت و به‌ویژه با گیاهان به گونه‌ای عجیب شده که هنوز هم این استفاده‌ها مشهود است. در کنار زندگی مدرن و به صنعت آمیخته امروزی، هنوز زنان لر گردنید میخک و مهلب به گردن می‌آویزند و مردان، این نوع دلبری کردن‌ها را می‌ستایند. هنوز در کنار بسته‌بسته قرص و شربت‌های شیمیایی، مادران این سرزمین گیاهان محلی دارویی خود را فراموش نکرده‌اند و به نسل بعد از خود می‌آموزند که برنجاس دوی دل‌درد است و کلگ (نان بلوط) مقوی معده. در ادامه چند بیت به عنوان نمونه چنین استفاده‌هایی از طبیعت آمده است.

چویل و دھس ورکنم و دندون کنم پاک بنمش زر سر گلم زلفش نگره خاک

(همان: ۴۳)

Čavila va dahs varkanom va dendndun knom pāk/ benemeš zer sar glom zolfeš
nagre xāk

برگردان: چویل را با دست‌هایم از زمین بکنم و با دندان‌هایم ریشه‌هایش را بجوم و به زلف یارم بسابم تا زلفش گرد و خاک نگیرد.

دهسته دهسم بده دهسته کنم بو دھس تو بلگ گله تسکین دلم بو (همان: ۷۳)

dahseta dahsom bede dahseta kenom bow/ dahse to balge gle taskine delom bow

برگردان: دست‌هایت را به من بده تا آن‌ها را بو کنم، دست‌های تو مانند برگ گل، تسکین دل دردمند من است.

تو منال و تو منال کورنت ایکنه درد؟ یه ملهمی سسیت کنم و پر گل زرد (همان)

to manāl o to manāl kurentikne dard?/ ya mlhami sit knom va pare gle zard

برگردان: ناله نکن [به من بگو] کدام قسمت از بدنت درد دارد (دردت چیست؟) تا من از گل‌های زرد، مرهمی برای دردت بسازم.

عاشق در بیت اول، چویل را با دست‌ها خود می‌چیند، پوست آن را می‌گیرد و زیر سربارش می‌گذارد تا زلف‌هایش تمیز و خوش‌بو بماند. در بیت دوم دست معشوق را می‌بوید و به برگ گل تشبیه می‌کند، گلی شبیه گل برنجاس که دوی دل‌درد است. دست‌های معشوق را از جنس طبیعت می‌داند که بوکردن آن تداعی‌کننده طبیعت و یا بهار پر از گل است که برای عاشق مانند مسکن عمل می‌کند. در بیت سوم به معشوق می‌گوید کمی آرام بگیر تا مرهمی از گل‌های زرد برایت درست کنم. فرقی ندارد دردت چه باشد، دوا و مرهم تو در طبیعت است.

۳-۱-۳-۲. نمود حیوانات و پرندگان

۱-۳-۱-۳-۲. نمود پرندگان

شاهینم من قلیه قله ره نداره بارلا کاری بکن قله ره وراره!

(همان: ۶۳)

šahinom men qalaya qala rah nadāre/ bārelā! kāri bekon qala rah varāre!

برگردان: شاهین من در قلعه است و قلعه راهی ندارد؛ بارالها! کاری بکن که راه ورود به قلعه باز شود.

سم سم بوی چویل رنگ رنگ برفو قاکه کوگ نره چشمم نیبره خو

(همان: ۴۰)

samsame buye čavil rengarenga barfow/ qākaye kowge nare čašmom nibare xow

برگردان: عطر چویل، صدای آب‌شدن برف‌ها و صدای کبک نر به گوش می‌رسد و تمام این زیبایی باعث بی‌خوابی من شده است.

عطر چویل، موسیقی دلنواز آب‌شدن برف‌ها و آواز کبک‌ها و در نگاه کلی‌تر، طبیعت مانند یک معشوق زیبا خواب را از شاعر ربوده است و این یعنی طبیعت جایگاهی برابر عشق دارد و باعث دگرگونی حال آدمی می‌شود.

وو خدا منه بکنه برد تنگ نالی تا بیا سرم بره کوک سینه خالی (طاهری: ۳۲۸)

vo xodā mena bekene barde tange nāli/ tā beyā sarom bera kowge sina xālī

برگردان: ای کاش من سنگی در تنگ نالی (نام مکان) بودم تا کبک‌ها از روی من عبور کنند.

شاعر در این بیت، چنان جایگاه طبیعت را بالا می‌برد که آرزو می‌کند سنگی در دل طبیعت باشد؛ کبک‌ها لحظه‌ای روی تش بنشینند و از آن‌جا عبور کنند. گویا سنگ بودن، برای این سنگ، سعادت است وقتی که کبک‌ها روی آن می‌نشینند. البته منظور از کبک‌ها می‌تواند معشوق و دوستان یا آشنایان او باشد و سنگ تنگ‌نالی، منطقه‌ای که معشوق از آن‌جا به سمت محل کوچ خود می‌رود.

و دنای سربلند هر دری در رو هر دو ری برف و چویل رز و بید و گردو

دال ایا دال ایروه دال دنیاه دالی پاچه سفید دال تنگ بیرزایه

(همان: ۳۳۸)

va denāye sarbeland har dari dare ru/har de ri barf o čavil raz o bid o gerdu
dāl eyā dāl irave dālale denāya/ dālale pāča safid dale tange birazāya

برگردان: ای دنای سربلند که هر دو سمت تو رودخانه قرار دارد. هر دو سمت کوه دنا پر از برف، چویل، درخت انگور، بید و درخت گردو است. این عقاب‌هایی که در حال رفت‌وآمد و پرواز هستند متعلق به کوه دنا هستند؛ اما عقاب‌هایی که پایشان سفید است متعلق به تنگ پیرزال (نام مکان) هستند.

خوابش بوم گرایانه بیت‌های رایج بین مردم کهگیلویه و... (ص ۶۳-۹۲) --- سیده فرزانه رخشا و همکاران ۷۹

شاعر، دنا را سربلند معرفی می‌کند. سربلند و سرافراز و پر از برف و نعمت. گیاهان منطقه‌ای و درختان انگور، بید و گردو به زیبایی دنا می‌افزاید و با وجود این، چرا سربلند نباشد؟ در بیت بعدی نشان می‌دهد همه چیز زیباست و پرندگان در آسمان دنا در حال پروازند. حتی پرندگانی از منطقه پیرزال نیز با آسودگی به دنا آمدند و اینجا در حال پروازند. در گذشته، زندگی مردم کهگیلویه و بویراحمد آن قدر به طبیعت گره خورده بود که حتی از چهره و صدای پرندگان می‌توانستند تشخیص دهند یک پرنده به کدام منطقه تعلق دارد؛ یعنی مردم این منطقه محل زندگی خود را مانند کف دست می‌شناختند و چنان با طبیعت خو گرفته بودند که به راحتی تشخیص می‌دادند کدام پرنده به کجا تعلق دارد.

کوگ مهس ممسنی و شاهین لیرو زر بیدل مارگون با هم ایکنن خو

(همان: ۳۲۰)

kowge mahs mamasani o šāhine lirow/ zere bidal māregun bā ham ikenen xow

برگردان: کبک مست ممسنی (نام مکان) و شاهین لیرو (نام مکان) زیر سایه بیدهای مارگون باهم به خواب رفته‌اند.

شاعر در دو بیت قبلی تصویر زیبایی از بازی بزهای کوهی و کبک‌ها را نشان می‌دهد و مانند بیت قبلی زادگاه کبک‌ها را می‌داند.

۲-۳-۱-۳-۲. نمود حیوانات

پازن تنگ چویل و بز دیل اسپر زیر بیدل مارگون و با هم ایخرن غر (همان: ۳۱۹)

pāzane tange čavil o boze dil o espar / zire bidal māregun bei yakixaren bar

برگردان: بز تنگ چویل (نام مکان) و بز دیل اسپر (نام مکان) زیر سایه بیدهای مارگون (نام مکان) با هم بازی می‌کنند.

۲-۳-۱-۴. فصول و گردش ایام (کوچ)

سفر در شعر لری، رفتنی خاطره‌انگیز از قشلاق به ییلاق و برگشتی تلخ از ییلاق به قشلاق است. رفتنی که عاشق را به برف و چویل و وُرد معشوق می‌رساند و برگشتی که چون کوه بر لحظه‌ها فرو می‌ریزد. انگار ییلاق همان وصل است و قشلاق هجر (نک. بهرامی، ۱۳۹۸: ۲۲۲). شاعر در ابیات مربوط به فصل و کوچ، سردسیر (بویراحمد) را خوش آب‌وهوا و زیبا و گرمسیر (کهگیلویه) را گرم و طاقت‌فرسا توصیف می‌کند. همچنین از گیاهان و پرندگان به عنوان یک راهنما استفاده می‌کند که خبر از تغییر فصل، زمان کوچ و گردش ایام می‌دهد.

کِرکر کموتره چنگ چنگ داسه سرحده خور کنین بازیار خلاصه

(طاهری، ۱۳۸۴: ۳۲۲)

keraker kamutare jenge jenge dāse/ sarhada xavar kenin bāzyār xalāse

برگردان: صدای کبوترها و جرینگ جرینگ داس‌ها [به گوش می‌رسد]، سردسیری‌ها را خبر کنید که برزگر درو را تمام کرده است و از خستگی دارد می‌میرد.

گرمسیر گرما ملیل ونگونگ توره و قیومت بتره نشست پشه‌کوره

(بهرامی، ۱۳۹۸: ۸۲)

garmasir garmā malil vangavange tura /va qyumat batারে nešte pahšakura

برگردان: گرمای گرمسیر ولرم است (کنایه طنزآمیز از بادهای داغ گرمسیر)، سر و صدای شغال [شنیده می‌شود] و نیش دردناک پشه‌ها از عذاب‌های قیامت بدتر است.

خان مالل بگین بش جو چه زرده ورکنین بند بهون گله پشه خرده (همان: ۸۳)

xane mālāl a begin beše jo če zarde! / varkanin bande behun gala paša xarde

برگردان: به خان مال‌ها بگویند خوشه جو زرد شده است (وقت کوچ و بیلاق است)، چادرها را جمع کنید و بروید که در این هوای نامطبوع، پشه‌ها گل را اذیت می‌کنند.

در گذشته که تقویم کاربرد نداشت، مردم از نشانه‌های طبیعی متوجه زمان می‌شدند. شاعر در این بیت و دو بیت قبلی، از طبیعت به عنوان راهنما استفاده می‌کند و با بیقراری می‌گوید که به خان مال‌ها بگویند؛ چون خوشه جوها زرد شده و صدای داس و کبوتران به گوش می‌رسد پس زمان کوچ است؛ چون یارش از این گرما اذیت می‌شود و پشه‌های گرمسیر اذیت کننده‌اند بهتر است هرچه زودتر کوچ کنند. در واقع در شعر لری می‌توان سردسیر را نماد بهشت و فراوانی و گرمسیر را نماد جهنم و سختی دانست.

باد صحب گرمسیر چه قدر مليله بو نهام و بنگرو خوم گهتم چويله

(همان: ۸۳)

bāde sohbe garmasir čeqazar malile/ vow nahām o bangaru xom gahtom čavile

برگردان: باد صبح گرمسیر بسیار مطبوع و خوشایند است. بنگرو را (پنج‌انگشتی، درختچه‌ای گرمسیری با برگ‌های تلخ و معطر که در شنزارهای کنار رودخانه می‌روید و در فرهنگ عامه مرد کهگیلویه و بویراحمد نماد بی‌ارزشی است) بو کردم و خیال کردم چویل است.

باد صبح گرمسیر، شاعر را به یاد هوای خنک سردسیر می‌اندازد. شاعر در خیالات خود، بنگرو را چویل تصور می‌کند. شاعر حتی در خیال خود به سردسیر و هوای مطبوعش نیز مانند معشوق می‌اندیشد.

خوانش بوم گرایانه بیت‌های رایج بین مردم کهگیلویه و... (ص ۶۳-۹۲) --- سیده فرزانه رخشا و همکاران ۸۱

خان بکن مرخصم سر جون میرزا مو بچه پشت کوه نشین، بی گل نیگرم جا

(همان: ۵۰)

xañ! bekon mrxasom sar june mirza! / mo bači poškoh nešin bi gol nigrom ja

برگردان: ای خان! تو را به جان میرزا مرا مرخص کن؛ زیرا من بچه پشت کوه هستم و بدون گل نمی‌توانم زندگی کنم.

گل در این دو بیت ایهام دارد؛ در معنای اولیه، گل و طبیعت و در معنای ثانویه، معشوق است. شاعر می‌گوید هر کس در همسایگی گل یا دامن طبیعت باشد پیر نخواهد شد یا هر کس همسایه یار زیاروی من باشد. در بیت دوم نیز می‌گوید من طاقت ندارم بدون گل یا طبیعت زندگی کنم؛ زیرا من اصالتاً به طبیعت گره خورده‌ام و بدون طبیعت یا عشق که برابر هم آمده‌اند نمی‌توانم زندگی کنم.

سرحد و گردو خشه گرمسیر و گندم هر لیتی تی تو خشه کپروش بووندم (همان: ۵۱)

sarhad o gerdu xaše garmasir o gandom/ har liti tai to xaše kapar vaš bvandom

برگردان: قشنگی سرحد به گردوهای آن است و گرمسیر به گندم‌هایش؛ هر کجا از نظر شما بهتر است [بگویند] تا آنجا سایبان و کپر درست کنم.

کوه سه خَش قاصده دلش چی روونه ماله زیر نه مارکی یار ا یار برونه

(همان: ۴۸)

kohye seh xaš qāsede dliš če ravuna! / māla zir na māreki yārayār brune

برگردان: کوه سیاه خوش‌خبر است، دلی‌اش (دشت محصور در تنگه، نام مکانی در بیشتر نقاط کهگیلویه و بویراحمد) بسیار روان و خوش‌گذر است. قشلاق نامبارک، زمان جدایی یار از یار است. شاعر در این بیت به دو دلیل، زمان قشلاق را نامبارک می‌داند؛ یک جدایی از یار و دیگری جدایی از هوای خوب و طبیعت دلخواه. کوه سیاه یکی از مناطقی است که برای سردسیر به آن‌جا می‌رفتند. حالا یار شاعر به جای هموار، خوش آب و هوا و زیبایی کوچ کرده و شاعر در گرمسیر که تداعی‌کننده جهنم است مانده؛ جایی که هم گرم است و هوای نامطبوع دارد و هم یار از آن‌جا رفته است.

مشک سوز چار انگله اوریز زر وار نه خدا منه ایکشه نه مال گل ایکنه بار (همان: ۵۴)

maške suz čarangla owriza zere vār/ na xodā mena ikoše na māl gol ikne bār.

برگردان: مشک سبز بزرگ (استعاره از چشمه، قنات و یا چشم معشوق) زیرورد (در بغل یار) آب‌چکان (جاری) است. نه مرگ من فرامی‌رسد که شاهد این صحنه‌ها نباشم؛ نه خانه یار از این منطقه کوچ می‌کند.

شاعر، یار رفته (احتمالاً ازدواج ناخواسته) را توصیف می‌کند که مشک به‌دست به سر چشمه می‌رود. گویا مشک، چشم‌های گریان یار است که از دیدن او اشک‌ریزان به سر چشمه می‌رود. شاعر با دیدن این صحنه آرزوی مرگ می‌کند. شاید فقط زمانی کوچ یار خوشایند است که او پیمان عشق را شکسته باشد و دیدارش عاشقش را بیازارد.

اگرچه مشک را از پوست حیوانات ذبح‌شده می‌سازند و این ممکن است منافای ارزش‌های طبیعت باشد؛ اما مردم آن زمان این را به دید یک استفاده بهینه از طبیعت می‌دیدند و آب مشک را گواراترین آب‌ها می‌دانستند که این باور تا امروز نیز بین مردمان لر حفظ شده است. مردم کهنسال کهگیلویه و بویراحمد هنوز وقتی مشک را می‌بینند یا از خاطرات خود درباره گذشته می‌گویند؛ مشک را چیزی کاملاً طبیعی می‌دانند که استفاده از آن با استفاده از آب چشمه برابری می‌کند.

۲-۳-۱-۴. غربت و دوری از وطن یا زادگاه

وطن به‌عنوان بخشی از طبیعت به‌حساب می‌آید. ایات زیر، وطن یا طبیعتی را که شاعر در آن زندگی کرده است به‌عنوان مکانی مقدّس و پر از خاطرات خوب توصیف می‌کند که دوری از آن بسیار دردناک است.

و غریبی نیروم ا دو چیش و دردم مرده‌شور نامحرمه، خاکش ملک مردم (همان: ۷۶)
va ʔaribi niravom ā de čiša va dardom /mordašur nāmahreme xākeš molke mardom
برگردان: از دو چیز غریبی رنج می‌برم و به همین دلیل به غریبی نمی‌روم؛ زیرا مرده‌شور نامحرم است و خاک آنجا در تصرف مردمان ناآشنا است.

دم‌چنار یادت وخیریه شتر ملک زیرت چرخ گردون فلک منه بهسه دیرت
(طاهری، ۱۳۸۴: ۳۱۵)
dam čenār yādet vaxair bistar molke ziret/ čarxe gardune falajk va mo kerde diret.
برگردان: ای دم‌چنار (نام مکان)! یادت به خیر، به‌ویژه قسمت پایین دست تو، این دست تقدیر بود که مرا از تو دور کرد.

۲-۳-۵. شکار و تیراندازی

از اموری که مردم ایل اهمیت زیادی بدان می‌دهند و بیشتر اوقات خود را صرف آن می‌کنند و این هنر را لازمه زندگی خود می‌دانند شکار است. آن‌ها شکار را نوعی تمرین نبرد و دلاوری می‌دانند. برای گروهی از افراد ایل تفریحی شیرین‌تر از آن وجود ندارد. از کودکان خردسال تا پیران سالخورده؛ یعنی آن‌هایی که قوه و توانایی داشتن و برداشتن اسلحه را دارند به‌محض به‌دست آوردن فرصتی کوتاه، تفنگ و مشکول را

خوانش بوم‌گرایانه بیت‌های رایج بین مردم کهگیلویه و... (ص ۶۳-۹۲) --- سیده فرزانه رخشا و همکاران ۸۳

برداشته و در فراز و نشیب کوه‌ها برای به‌دست‌آوردن شکار وقت می‌گذارند. اغلب دیده شده که روزها و شب‌ها برای به‌دست‌آوردن شکار در کوهسار به سر برده و بسا که جان خود را روی این عشق نهاده‌اند. تیراندازی و سواری نیز لازمهٔ بیابان‌گردی و زندگانی عشایری است. کمتر فرد عشایری از مرد یا زن دیده می‌شود که از این نعمت خداداد بی‌بهره باشد. در پیاده‌روی و کوه‌پیمایی به قدری چست و چالاک هستند که نه فقط مایهٔ عبرت و تعجب می‌گردند؛ بلکه مایهٔ حسرت آن‌هایی که دعوی کوه‌پیمایی می‌کنند واقع می‌شوند. راه و رسم شکار خان‌ها کمی ساده‌تر است؛ بدین قسم که محل‌های پرشکار را در نظر گرفته، جمعیتی زیاد پیش از آفتاب بدان‌جا می‌روند و جاهایی را که به اصطلاح ایلات گذار؛ یعنی مسیر آمدورفت شکار است به خان اختصاص می‌دهند، سایرین در دره‌های اطراف گشت می‌زنند و شکارها را به طرف خان می‌رانند و اگر دایرهٔ شکار و عدهٔ شکارچیان زیاد باشد و بخواهند اهمیت فوق‌العاده‌ای بدان دهند، طبل و کرنا نیز از گوشه‌وکنار به نوازش درمی‌آورند و این کمک خوبی برای رم‌دادن شکار است. به شکار پرنده از قبیل کبک، تیهو، دراج، هوبره و غیره نیز علاقهٔ زیادی دارند؛ مخصوصاً شکار کبک به وسیلهٔ دفک خیلی جالب‌توجه است. بدین ترتیب که پارچهٔ سفیدی به اندازهٔ دو متر مربع را با رنگ‌های مختلف خال‌کوبی کرده، در قسمت بالای آن دو سوراخ برای دیدن می‌گذارند، سپس این پارچه را با دو تکه چوب خاج‌وار که در چهارگوشهٔ آن فروبرده‌اند در موقع حرکت خود نگاه می‌دارند و معتقدند که کبک‌ها از پارچهٔ دفک که به رنگ پلنگ است خوششان می‌آید و دور آن جمع می‌شوند. گاه بدین وسیله با یک گلوله چندین کبک شکار می‌شوند. خان‌ها و تیراندازان معروف این قسم شکار را دوست ندارند (محمود باور، ۱۳۲۴: ۴۴ و ۴۵).

گرچه شکار نشانهٔ خشونت است و شکار حیوانات و پرندگان، قد علم کردن علیه طبیعت به شمار می‌رود؛ اما در فرهنگ کهگیلویه و بویراحمد شکار به عنوان بخشی از زندگی و یک مهارت و هنر برای زندگی است. حتی می‌توان گفت عشق به طبیعت باعث به شکار رفتن بوده است. در نگاهی دیگر، می‌توان شکار را تسلط بر طبیعت و به‌دست‌آوردن طبیعت دانست. هرچند در تاریخ ایران، شکار، مخصوص پادشاهان و طبقهٔ برتر بوده است ولی مردم عادی منطقهٔ کهگیلویه و بویراحمد به واسطهٔ زندگی در مناطق کوهستانی همواره با شکار همراه بوده‌اند و در هر حال شکار جزئی از زندگی مردمان لر بوده است تا جایی که آثار آن اکنون نیز در زندگی شهری امروزی مشاهده می‌شود و داشتن تفنگ نوعی اصالت محسوب می‌شود. با وجود این، ایباتی نیز وجود دارد که شکار را منع می‌کند. در ادامه به هر دو نوع از این اشعار مربوط به شکار اشاره شده است.

۲-۳-۱-۵. تشویق به شکار

شکار در فرهنگ مردم بویراحمد یک هنر است، پس طبیعی است که به این هنر افتخار کنند و در وصف آن شعر بسرایند. در ادامه نمونه‌ای از اشعار مربوط به وصف زیبایی‌های شکار آمده است.

پازن بل گپو تیربندی و ناشه هر کری پازنه زه صد تمن قباشه

(بهرامی، ۱۳۹۸: ۵۶)

pāzane bale gapow tirbandi va nāše/ har kerī pāzana za sad temen qabaše

برگردان: پازن کوهی سیاه‌گوش بزرگ، تیربندی به گردن دارد و هر کس پازن را شکار کند پاداشش صد تومان است (شکارچی معتبری است).

کسی که بتواند پازن کوهی نشان‌شده را بزند بی شک بهترین شکارچی است و شاعر با افتخار می‌گوید هر کسی توان این کار بزرگ را ندارد و به همین دلیل برای شکارچی توانمندی که بتواند این کار را انجام بدهد پاداش در نظر می‌گیرد.

کوه دنا پله پله، زونیشه ندارم پازن روه کمری کرده غردبارم

(همان: ۵۷)

ko denā pella pella zuniša nadārom/ pāzane roh kamari kerde γardabārom

برگردان: کوه دنا پله‌پله است و توان بالا رفتن از آن را ندارم. پازن کوهی ایستاده بر قله، ستم بارم کرده و حسرت به دلم گذاشته است. (حسرت خوردن شاعر در ایام پیری که نمی‌تواند به دل کوه بزند و پازن کوهی را شکار کند).

شاعر حسرت می‌خورد که اکنون پیر شده و توان کوهنوردی ندارد تا برای شکار به کوه دنا برود. این بیت نشان می‌دهد که در جوانی این کار را بسیار انجام داده است.

اگر ایخی بزنی کل پیر من خو چاکشه سایه بگه دیدشه و افتو (همان: ۵۷)

agarixei bezani kal pira mene xow/ cākša sāya bege dideša va aftow

برگردان: اگر می‌خواهی کل پیر (بز کوهی پیر) را در خواب بزنی؛ چاک تفنگ (شکاف نشانه‌گیری) را در سایه بگیر و مگسک آن را در آفتاب.

این بیت و بیت بعدی به آموزش شکار می‌پردازند.

پازنه صبر ایزنه کر صیاد کامل دهس بر هم ایزنه نو صیاد جاهل

(همان: ۵۹)

pāzana sabr izane kor sayād kāmēl/ dahs bar ham izane nowsayāde jāhel

برگردان: صیاد باتجربه، پازن کوهی را با صبر و حوصله شکار می‌کند و صیاد بی‌تجربه از حسرت دیدن این صحنه دست‌هایش را به هم می‌ساید (با دست‌پاچکی تیر را می‌اندازد).

لاری ای جون دلم دس کار سکندر بزه من رو ایزنه پازنه پس اندر (همان: ۵۸)

lāri ey june delom dass kāre sekandar/ beza men rau eizane pāzana pas andar

برگردان: لاری (نوعی تفنگ)، ای جان و دلم، ساخته دست اسکندر، بز کوهی را در دویدن می‌زند و پازن کوهی را از پشت سر. (افتخار به شکار و مهارت در آن)

خوانش بوم گرایانه بیت‌های رایج بین مردم کهگیلویه و... (ص ۶۳-۹۲) --- سیده فرزانه رخشا و همکاران ۸۵

خوت صیاد و خم صیاد و هردمو صیادیم هردمون پازن رمن یک و یک زیادیم

(همان)

xot sayād o xom sayād o hardemun sayādim/ hardemun pāzan raman yak va yak
zyādim

برگردان: من و تو هر دو صیاد هستیم و هر دوی ما در شکار پازن کوهی از یکدیگر برتریم.

و صیاد و نو صیاد از حق براری سر هر رخنه بری نوممه بیاری (همان: ۵۹)

va sayād va now sayād! az haqe brāri! / sare har raxnei berei numema byāri!

برگردان: ای صیاد! و تازه صیاد! به حق برادریمان قسم، در رخنه و پناهگاهی که می‌روی مرا نیز یاد کن (افتخار به شکار).

مو و کوه ناله ایزنم تو و من مال مو و عشق ده تیرم تو و عشق دسمال

(طاهری، ۱۳۸۴: ۳۲۸)

mo va koh nāla izanom to va men māl/ mo va ešq dah tirmom to va ešqe dasmāl

برگردان: من در کوه از جدایی تو می‌نالم و تو در ده، من به عشق ده تیر [که با آن شکار کنم] ناله می‌زنم و تو به عشق دسمال [که با آن برقصی].

یاد چهیل مارگون یاد کله‌وونه پر کنین تا بز نیم کوگ مارگونه

(همان: ۳۱۶)

Yāde čahyal māregun Yāde calavuna/ por kenin tā bezanim kawge māreguna

برگردان: یاد چاه‌های مارگون و کله‌وونه [خوش باد]، تفنگ‌ها را پر کنید تا کبک‌های مارگون را شکار کنیم.

یه سه‌تیر سی خطی روسی بلندی بکنم یاغی گری سی پل کمندی

(همان: ۳۶۴)

ya se tire sixati rousi bolandi/ boknom yāqigari si pal kamandi

برگردان: یک تفنگ سه‌تیر سی خط و یک تفنگ روسی بلند را برای عشق یا به‌دست آوردن تو خالی می‌کنم.

در فرهنگ لری، داشتن تفنگ تا آنجایی ارزش دارد که اگر کسی تیرانداز باشد می‌تواند معشوقش را به دست آورد. هر چند این بیت ممکن است اشاره به کشتن مخالفان وصلت نیز باشد؛ ولی در فرهنگ لری وجهه بدی ندارد و اتفاقاً نشان از اصالت و مردانگی است. این حس به تفنگ نه برای نابودی طبیعت بلکه به نوعی عشق‌بازی با طبیعت است. مثل زمانی که به معشوق می‌رسی، زمانی هم که تفنگ بر دوش داری و به شکار می‌روی درواقع می‌خواهی ثمره دوست داشتن طبیعت را بچشی. به همین دلیل، شاعر به این ماجرا افتخار می‌کند.

هرچه دارم قربونت غیره تفنگم وردارم چربش کنم سی روز تنگم

(همان: ۳۶۵)

harče dārom qorbunet yira tefangom /vardārom čarbeš kenom si roze tangom

برگردان: همه دارایی‌ام فدای یارم [باد]، بجز تفنگم که آن روغن کاری می‌کنم و برای روز تنگی [مبادا] نگهداری می‌کنم.

تفنگ برای لر آن قدر عزیز و محترم است که حاضر نیست آن را فدای یارش کند. تفنگ، خط قرمز اوست و این را به صراحت می‌گوید؛ در حالی که طبیعت در بیت لری با معشوق برابری می‌کند ولی تفنگ از معشوق بالاتر است؛ زیرا تفنگ آبرو و اصالت اوست و مرد بدون تفنگ نمی‌تواند از یارش محافظت کند.

یه صیاد و دو صیاد دهست نگره تیر کهره لیته منه زی نی چنتاته ایکنه سیر

کهره لیته تنه زم سی توشه خروم پازن سهر گپو سی حونه برونم

(بهرامی، ۱۳۹۸: ۵۵ و ۵۴)

ya sayād o do sayād! dahset nagre tir! / kahra litei mena zei čantāte ikne sir?

kahra litei tna zam si tuša xarunom/ pāzane sohre gapow si huna barunom

برگردان: [بز کوهی]: یک صیاد و دو صیاد! الهی دستتان تیر (مجاز از تفنگ) را نگیر! (الهی توانایی تیراندازی نداشته باشید). بچه لاغر و نحیف من چند نفر از شما را می‌تواند سیر کند؟! [صیاد]: بچه لاغر تو را برای توشه راهم زدم، پازن کوهی سرخ بزرگ (جفتت) را می‌زنم و به عنوان سوغات به خانه می‌برم.

در این مناظره، بز صیاد را نفرین می‌کند و صیاد با افتخار به شکارش می‌بالد.

۲-۳-۱-۵. نهی از شکار

در مقابل اشعاری که به شکار تشویق می‌کنند، اشعاری هم هستند که شکارچی را از شکار نهی می‌کنند و صحنه‌های دلخراش شکار را به نمایش می‌گذارند. این موضوع در شعر لری مؤید این است که اشعار مربوط به شکار، از سرب می‌مهری به طبیعت نیست بلکه نشان‌دهنده استفاده و ارتباط آگاهانه با طبیعت است.

گله کوگی بال گرو ره زرنا و پهنا صیادی جفتمه زه خم مندمه تهنا

(همان: ۶۰)

gole kawgi bāl gro rah zornā va pehnā/ sayādi joftema zah xom mandeme tehnā

برگردان: دسته کبکی پرواز کرد و به سمت سربالایی رو کرد، صیادی جفتم را شکار کرد و من تنها مانده‌ام.

خوانش بوم‌گرایانه بیت‌های رایج بین مردم کهگیلویه و... (ص ۶۳-۹۲) --- سیده فرزانه رخشا و همکاران ۸۷

کوگ مازه چاسه خوار خش خون و خش آواز ایکنه دادا لفغون جفتمه گرو باز

(همان: ۶۱)

kowge māza časaxār xašxun o xašāwāz/ eikne dādalfyun joftma gru bāz

برگردان: کبک قلعه چاسه خوار خوش خوان و خوش آواز است؛ داد و بیداد می‌کند که جفتم را باز شکار کرد.

این بیت و بیت قبلی از زبان کبکی است که جفتش را شکار کرده‌اند و شاعر وقتی کبک تنها را می‌بیند برای او شعر می‌سراید. از طرفی می‌تواند استعاره از شخصی تنها باشد که به دلیلی نمی‌تواند با مال کوچ کند و فقط رفتن آن‌ها را تماشا می‌کند.

پازن و تخت ایروه خین دمید و لارش نعلت و دید تفنگ وا خش اعدت بارش

نعلت و دیدم نکن تخصیری ندارم پس نشینم بچه یه ننگ و مال ایارم

(همان: ۵۵ و ۵۶)

pāzan ow taxt irave xin damida va lāreš/ nalata dide tofang vā xaš etebāreš!
nalata didom nakon taxsiri nadārom/ pas nešinom bača ya nanga māl iyārom

برگردان: [صیاد: پازن کوهی از آن کوه صاف بالا می‌رود و خون از تنش جاری شد. لعنت به مگسک (نشانه‌گیری) تفنگ و خودش و اعتبارش (بی‌اعتباری‌اش)].

[تفنگ: به مگسک من (نشانه‌گیری‌ام) لعنت نکن؛ زیرا تخصیری ندارم. تفنگ‌چی‌ام کم‌تجربه است و ننگ به مال (بار) می‌آورم (باعث ننگ و بی‌آبرویی من است)].

شاعر وقتی پازن زخمی را می‌بیند ناراحت می‌شود و به تفنگ و اعتبار و اصالت آن لعنت می‌فرستد در حالی که تفنگ (جان‌بخشی) در پاسخ می‌گوید من تخصیری ندارم، کسی که مرا در دست داشته بی‌تجربه بود و این نباید اصالت و اعتبار مرا زیر سؤال ببرد. در واقع همین مناظره شاعر و تفنگ به زیبایی نشان می‌دهد که استفاده درست و بجا از تفنگ منافی حقوق طبیعت نیست. اگر از تفنگ به درستی استفاده شود مفید است؛ ولی استفاده ناروا و نابجا از آن باعث بی‌آبرویی است.

تک و توکی ایشنفم و دم پرو سه یا پلنگ پوزکره یا صیاد کوسه

(همان: ۸۴)

tak o tuki eišnofom va dame parusa/ yā plange puzkre yā sayāde kusa

برگردان: سروصدایی از کوه می‌شنوم؛ یا پلنگ پوزه‌گرد است یا صیاد بی‌ریش و زشت و شوم.

۲-۳-۶. گلایه و خواهش از طبیعت

ار وا بیم فرخ لقا، ارسلان رومی هر پسین که باد ایا وت بدم پیومی

(همان: ۷۹)

ar vābim faroxlaqā, arsalāne rumi/har pasin ke bād iya vat bedom payumi

برگردان: اگر ما هم مانند فرخ‌لقا و ارسلان رومی عاشق شویم، هر روز عصر هنگام وزش‌ها باده‌ها به تو پیغام می‌دهم.

استفاده از باد به عنوان پیام‌رسانی که یکی از عناصر اصلی طبیعت است، از دیرباز در شعر و ادب فارسی مرسوم بوده است. چنانچه حافظ هم می‌سراید «ای صبا نکستی از کوی فلانی به من آر» (حافظ، ۱۳۹۹: ۲۴۸). شاعر در این بیت به داستانی اشاره می‌کند و برای تسکین معشوقش می‌گوید اگر از هم دور شویم و بین ما جدایی بیفتد، از طریق باد که یکی از عناصر چارگانه طبیعت است ارتباط را با تو حفظ می‌کنم و فراموش نخواهم کرد.

مه مو سیدی کشته‌ام؟ مه پیری بریدم؟ طریره راه مشد نکه مو بیدم؟

(همان: ۸۴)

ma mo sidi košteame? ma piri bridom?/ tariri rāhe mašad nakene mo bidom?

برگردان: مگر من سیدی را کشته‌ام؟ یا امامزاده‌ای را غارت کرده‌ام؟ [که چنین بلاهایی سرم آمده است]، نکند راهزن مسافران راه مشهد من بودم؟!

شاعر می‌گوید من هیچ‌کار خطایی انجام نداده‌ام و در حق هیچ‌کس بدی نکرده‌ام و قانونی را نقض نکرده‌ام، پس چرا اتفاقات بد برایم می‌افتد؟ البته این بیت ناقص است و متأسفانه بخش دوم آن از دست رفته و در حافظه بزرگ‌ترها نیز باقی نمانده است. اما طبق چیزی که بزرگ‌ترها گفته‌اند منظور این است که قدما معتقد بودند کار خلاف قاعده‌کردن چه در حق انسان و چه در حق طبیعت، باعث دیدن سختی‌ها خواهد بود.

وو خدا بارون بزن، می‌شم بزایه برشه نذر ایکنم یارم بیایه

(طاهری، ۱۳۸۴: ۳۶۹)

vo xedā bārun bezan mišom bezāye/ beraša narz iknom yārom biāye.

برگردان: از خداوند طلب می‌کنم که باران ببارد و گوسفندم زایمان کند و من بَره‌اش را برای آمدن یارم نذر کنم.

همین یک بیت می‌تواند به‌تثابی نشان دهد که طبیعت در زندگی مردم استان کهگیلویه و بویراحمد تا چه اندازه تأثیرگذار و مقدس است. چوپان این قوم از خداوند می‌خواهد تا باران بیاید و مدام چشم به آسمان، دعای باران می‌خواند و این باران را فقط برای خودش نمی‌خواهد؛ چراکه باران که بیاید زمین‌ها سبز و پر از علف می‌شود، گوسفندان به‌خوبی غذا می‌خورند و سیر می‌شوند و بعد از آن باردار می‌شوند.

خوانش بوم گرایانه بیت‌های رایج بین مردم کهگیلویه و... (ص ۶۳-۹۲) --- سیده فرزانه رخشا و همکاران ۸۹

بَره که به دنیا بیاید آن را برای آمدن یار عزیزش نذر می‌کند. حالا یا بره را به یار هدیه می‌دهد و یا آن را به چشم‌روشنی یار، قربانی می‌کند.

ستاره روزه بگو بد و مو چه دیدی دهسم ره سی زلف گل سر و کوه کشیدی

(بهرامی: ۳۰)

setāray roza bego bad va mo če didi/ dahsom ra si zolfe gol sar va koh kašidi

برگردان: به خورشید بگوئید از من چه دیدی که همین که دست به زلف‌های یار کشیدم طلوع کردی (وقتمان سرآمد و گل باید به خانه‌اش می‌رفت).

در یک قرار مخفیانه شبانه، زمان خیلی زود گذشت و هوا روشن شد. شاعر از طلوع آفتاب گلایه می‌کند و می‌گوید چه کار بدی در حق تو کردم که خیلی زودتر از موعد طلوع کردی و مرا از یارم جدا نمودی؟

و چویل تو بو مده مو و بو تو سیرم موسف بو دادنت مو و گرمسیرم

(طاهری، ۱۳۸۴: ۳۰۶)

va čavil to bow made mo va bow to sirom/ mowsefe bu dādent mo va
garmasirom

برگردان: ای چویل، تو بو نده (سبز نشو)، این عطر تو مرا ناراحت می‌کند؛ زیرا هنگام بودادن و فصل رویش تو، من در گرمسیرم.

و چویل سی خاطر م به دمی بده بو گرمسیرم او مده حالش تازه و ابو

(بهرامی، ۱۳۹۸: ۴۲)

va čavil! si xāterom ya dami bede bow/ garmasirim umade hāleš taza vābow

برگردان: ای چویل، به خاطر من عطر را در فضا پخش کن تا میهمان گرمسیری ام حالی تازه کند. شاعر در دو بیت قبلی، یک بار از چویل می‌خواهد که رشد نکند و عطرپراکنی نکند زیرا او نمی‌تواند از بوی خوشش بهره ببرد و به همین دلیل ناراحت است و در بیت آخر برعکس از چویل می‌خواهد عطرپراکنی کند تا بدین ترتیب از میهمان و یا یاری که تازه از گرمسیر رسیده پذیرایی کند.

به طور کلی، شاعر در ابیات مربوط به گل و خواهش از طبیعت، به سمت نوعی انحصارطلبی از طبیعت می‌رود. همان‌طور که معشوق را به انحصار می‌خواهد حالا می‌خواهد طبیعت هم مانند یار در انحصار او باشد و از او حرف‌شنوی داشته باشد.

۳. نتیجه‌گیری

شرایط اقلیمی استان کهگیلویه و بویراحمد باعث ایجاد یک رابطه احساسی در ابیات محلی با طبیعت است. طبیعت سردسیر و گرمسیر که امروزه این اقلیم را به استان چهارفصل زیانزد کرده، دست‌مایه شاعران برای بیان عواطف خود شده است. شاعر در دامن طبیعت آرامش می‌گیرد و عشق و طبیعت را

در یک سطح تعریف و معرفی می‌کند. در اشعار لری اشاره به گونه‌های جانوری و گیاهی و تنوع زیستی نیز فراوان دیده می‌شود. در اشعار لری توجه به طبیعت گاهی آن‌قدر زیاد است که انسان را از وقایع و رخدادهایی که در اجتماع رخ می‌دهد؛ فارغ می‌کند. شعر لری با بیان زیبایی‌های طبیعت؛ آب‌و‌خاک را با تمام وجود توصیف می‌کند و در پاسداشت این طبیعت تا پای جان نیز پیش می‌رود. توصیف طبیعت، بخش جداناپذیر اشعار لری است و این موضوع زمینه را برای به‌رسمیت شناختن جایگاه ارزشمند طبیعت و در نتیجه حفظ محیط‌زیست فراهم می‌کند. شاعر لر زبان، خاک، کوه، پرند، حیوانات و گل‌و‌گیاه یک منطقه را فی‌نفسه ارزشمند می‌داند؛ یعنی طبیعت را در مرکز توجه خود قرار می‌دهد و معشوقش را در قالب طبیعت توصیف می‌کند. عشق و طبیعت در اشعار محلی لری با همدیگر برابرند و از یک جایگاه برخوردارند. شاعر محلی همان‌گونه که به دلبر خود دل می‌بندد؛ به طبیعت نیز دل می‌بازد و همان‌گونه که از خانواده و ناموس خود محافظت می‌کند؛ از طبیعت نیز محافظت می‌کند. شاعر با طبیعت یکدل می‌شود و تمام عواطف انسانی‌اش را در طبیعت مشاهده و توصیف می‌کند؛ بنابراین، محیط‌زیست بسامد بالایی در اشعار لری دارد و نگاه شاعر به طبیعت کاملاً دوستانه است و جنبه حفاظت دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱- این روش مواجهه با متن به عنوان نقد بوم‌گرا معرفی و ثبت شده است اما در تعبیر درست‌تر بهتر بود از عنوان تحلیل به جای نقد استفاده می‌شد. نقد بوم‌گرا در این متن به معنای تحلیل بوم‌گرایانه است.

منابع

- استروس، کلودلوی (۱۳۶۱). توتمیسم. ترجمه مسعود راد. تهران: توس.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۳). راهنمای زبان‌های ایرانی. ترجمه آرمان بختیاری و دیگران، تهران: انتشارات ققنوس.
- بختیاری، محمدرضا (۱۳۸۶). فولکلور و ادبیات شفاهی. تهران: انتشارات ادیبان.
- بری، پیتتر (۱۳۹۲). درباره نقد بوم‌گرا. گردآوری و مقدمه: زهرا پارساپور، ترجمه عبدالله نوری و حسین فتحعلی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بهرامی، حسن (۱۳۹۸). تو را قوچ کوهی نفس می‌کشد. تهران: انتشارات آناپنا.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۱). نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی. نشریه علمی وزارت علوم، ۱۹ (۵)، ۷-۲۶.

خوانش بوم‌گرایانه بیت‌های رایج بین مردم کهگیلویه و... (ص ۶۳-۹۲) --- سیده فرزانه رخشا و همکاران ۹۱

پارساپور، زهرا (۱۳۹۲). نقد بوم‌گرا. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پارساپور، زهرا (۱۳۹۵). ادبیات سبز. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۹). دیوان حافظ. تهران: انتشارات نمونه.

حیدری، محبوبه و حیدری، شیوا (۱۳۹۹). نقد بوم‌گرایانه قصه‌های عامیانه. مطالعات زبان فارسی، ۳(۶)، ۱۳۵-۱۶۰.

خراسانی، محبوبه، و داوودی مقدم، فریده (۱۳۹۸). طبیعت در قصه‌های عامیانه ایرانی از دیدگاه نقد بوم‌گرا. فنون ادبی، ۱۱(۲)، ۶۹-۸۴. doi: 10.22108/liar.2018.112851.1457

دبیرسیاقی، محمد، و همکاران (۱۳۹۵). نامه نور، شماره دهم و یازدهم. ویژه‌نامه ایل کهگیلویه و بویراحمد. تهران: بنیاد فرهنگ و هنر ایران.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴). زبان و ادبیات عامه ایران. تهران: سمت.

راکعی، فاطمه، و نعیمی حشکوائی، فاطمه (۱۳۹۵). استعاره و نقد بوم‌گرا: مطالعه موردی دو داستان «گیله مرد» و «از خم چمبر». زبان‌شناخت، ۱۳(۷)، ۸۹-۱۰۳.

راووداد، اعظم (۱۳۸۲). نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

روح‌الامینی، محمود (۱۳۶۸). زمینه فرهنگ‌شناسی. چاپ دوم، تهران: انتشارات عطار.

زرین‌جویی، بهمن (۱۳۹۶). گفتمانِ دیگرشدنِ طبیعت: خوانشِ بوم‌گراییِ پسااستعماریِ موجوداتِ وحشیِ کمیاب در رمانِ امواجِ گرسنه اثر آمیتاو گوشت. نقد زبان و ادبیات خارجی، ۱۴(۱۸)، ۱۰۳-۱۳۲.

زیاری، مانی (۱۳۹۴). نقد بوم‌گرایانه بر داستان‌های بیژن نجدی. با راهنمایی زهرا پارساپور، گیلان: دانشگاه گیلان.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۳). سبک‌شناسی شعر. تهران: فردوس.

صانعی، دیانوش (۱۳۹۴). جستاری بر پست اومانیسم بوم‌گرا. نقد زبان و ادبیات خارجی، ۱۱(۱۵)، ۱۴۸-۱۳۱.

طاهری بویراحمدی، سیمین (۱۳۸۴). فرهنگ عامیانه مردم منطقه کهگیلویه و بویراحمد. تهران: ساورز.

۹۲ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۴۴، تابستان ۱۴۰۳

کرمی، محمدحسین، و جمالیان‌زاده، سید برزو (۱۳۹۲). بررسی شروه‌خوانی و شروه‌سرایی به گویش لری در شهرستان کهگیلویه. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۳(۲)، ۱۵۵-۱۸۰.

محجوب، محمدجعفر (۱۴۰۰). ادبیات عامیانه ایران: مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران. تهران: انتشارات چشمه.

میهن‌دوست، محسن (۱۳۸۰). پژوهش عمومی فرهنگ عامه. تهران: توس.

نیکروز، یوسف، و جوانبخت، زهرا (۱۴۰۱). نقد بوم‌گرایانه شعر محلی یاریار استان کهگیلویه و بویراحمد، هفتمین همایش بین‌المللی زبان و ادبیات در جهان اسلام.

هدایت، صادق (۱۳۸۳). فرهنگ عامیانه مردم ایران. گردآورنده: جهانگیر هدایت، چاپ پنجم، تهران: انتشارات چشمه.